

## نسبت پیامبر خاتم(ص) با قرآن کریم از منظر امام خمینی(ره)

\* سید مرتضی حسینی شاهرودی

\*\* راضیه نیکی

### ◀ چکیده:

امام خمینی(ره) همچون بسیاری از عرفای این نظر است که وجود قدسی حضرت ختمی مرتبت(ص) که اولین تعین حقیقت غیبی ذات اقدس الله در عالم کثرت است، دارای ولایت تکوینی و قیومی بر همه عوالم هستی بوده و فاتح و مفتاح وجود تمام کائنات است. به همین ترتیب، او را سمت مظہریت و مبدئیت برای قرآن کریم نیز هست؛ چه برای وجه آسمانی، قرآنی و تعین نیافته آن و چه برای وجه زمینی، فرقانی و تنزل یافته آن. از این منظر حضرت پیامبر(ص) ثقل اکبر است، اما در مقایسه قرآن کریم با مرتبه جسمانی حضرت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بدون لحاظ مقام جمعی ایشان، قرآن کریم ثقل اکبر است. البته طبق نظری دقیق، به دلیل اتحاد و اتصال پیوسته میان نفس و جسم ولی کامل (جسمی که رقيقة و مرتبه نازله نفس ملکوتی است)، وجود مطهرو ایشان در هیچ مرتبه‌ای فروتر از قرآن نیست.

◀ کلیدواژه‌ها: حضرت محمد(ص)، قرآن کریم، عرفان اسلامی، اهل بیت پیامبر(ص)، امام خمینی(ره).

\* استاد دانشگاه فردوسی مشهد / shahrudi@ferdowsi.um.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / niki\_r22@yahoo.com

## مقدمه

«إِنَّى تَارِكٌ فِيْكُمُ الْتَّقْلِينَ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي. مَا إِنْ تَمَسَّكُتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّو أَبْدًا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَقْتَرِقَا حَتَّى يَرِدا عَلَى الْحَوْضِ.» (بِحَارُ الْأَنْوَارِ، 108/23) در مقایسه میان وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) و قرآن کریم، بعضی قائل به برتری مطلق قرآن کریم شده‌اند. (ر.ک: صحیح مسلم، ص 1043؛ تفسیر القرآن العظیم، 14/122) این نظر غالباً مربوط به متکلمان و اهل ظاهر است که قرآن کریم را امری مستقل و جدا از وجود حضرت پیامبر (ص) دانسته‌اند که از سوی خدای متعال (به عنوان اخبار از غیبی که پیامبر را از آن اطلاعی نیست) بر او نازل شده است. طبق این نظر، قرآن کریم همواره «تقل اکبر» و حضرت پیامبر (ص) «تقل اصغر» است. چنان‌که پیداست صاحبان این دیدگاه از منزلت حقیقی و مقام «لامقامی» حضرت (ص) (ر.ک: مصباح‌الهدایه، ص 56) غفلت کرده‌اند.

اما عرفا دیدگاه کاملاً متفاوتی ارائه داده‌اند. از دیدگاه ایشان، وجود احادی احمدی صمدی حضرت حبیب خدا (ص) (حقیقت محمدیه) به عنوان اولین و آخرین تعین هستی (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 125) دارای سمت مبدئیت و مرجعیت برای تمام ماسوی الله است، از این رو به عنوان «تقل اکبر» بر تمام کائنات و کثرات از جمله بر قرآن کریم برتری، احاطه و ولایت تکوینی دارد. قرآن بر ایشان نازل شده است، ولی از سوی خود ایشان، (ر.ک: صحیفه نور، 14/252 و 17/250)، آن چنان‌که بعضی علماء از این نزول به «از آنان به آنان» تعبیر می‌کنند. (ر.ک: ادب فنای مقربان، 1/149) شایان ذکر است آنچه در این مقاله می‌آید، مربوط به برتری وجود والای حضرت ختمی مرتبت (ص) و اهل بیت مطهرش (ع) نسبت به قرآن کریم است و بررسی مقام و مرتبه سایر پیامران الهی و کتب آسمانی آن‌ها مقال و مجال دیگری می‌طلبند.

## 1. دلایل برتری حضرت پیامبر (ص) بر قرآن کریم

«حقیقت این دو [پیامبر و قرآن] در حضرت غیب و معنا یکی است.» (آداب الصلة، ص 320-321) ممکن است در بدؤ امر از چنین عباراتی برداشت شود که دیدگاه امام خمینی (ره) همسانی و برابری حضرت پیامبر (ص) و قرآن کریم است، اما باید توجه کرد که این همسانی تنها ناظر به مرتبه وجودی ایشان در علم ذاتی الهی است. در

مرتبه ذات‌اللهی، نه فقط پیامبر و قرآن هم‌رتبه‌اند، بلکه در حقیقت از آنجا که هیچ‌گونه تفصیل، کثرت، دوئیت و این و آنی در آن مرتبه متصور نیست، امکان سنجشی نیز وجود ندارد، تا آن‌گاه نوبت به هم‌رتبه بودن یا برتری یکی بر دیگری برسد.

به بیان امام خمینی (ره) هم‌چنان‌که حضرت پیامبر (ص) تجلی تمام اسماء‌اللهی و اسم اعظم و بلکه خود اسم اعظم است، قرآن کریم نیز جلوه تام خدای متعال و تجلی اسم اعظم بر قلب پیامبر (ص) است. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 164-165) در واقع، قرآن صورت غیبی و کتبی تمام اسماء و صفات‌اللهی است و حق تعالی با همه شئون ذاتی، صفاتی و تمام اسماء جمالی و جلالی خود در آن ظهور کرده است. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 182-183) همان‌گونه که حضرت حق با دو دست جمال و جلال خود طینت انسان را سرشهته است، قرآن را نیز با همین خصوصیت نازل فرموده است. شاید به همین سبب آن را قرآن می‌گویند، زیرا مقام احادیث جمع وحدت و کثرت است. بنابراین، حقیقت قرآن مقام ظهور اسم اعظم (الله) به ظهور رحمانیت و رحیمیت) و جامع جمع و تفصیل است. از این جهت، این کتاب شریف هم قرآن و هم فرقان است؛ هم‌چنان‌که مقام روحانیت و ولایت حضرت ختمی مرتبت (ص) نیز جامع جمع و تفصیل، وحدت و کثرت و قرآن و فرقان است. (ر.ک: همان، ص 320 و 332)

هم‌چنان‌که ذکر شد، این همسانی مربوط به مرتبه غیبی ذات‌مجمل و فارغ از تفصیل است، ولی آنچه در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود، مقایسه مرتبه وجودی حضرت پیامبر (ص) و قرآن کریم در مقام کثرت و تعین است. در این مقام، وجود والای آن حضرت (ص) ثقل اکبری است که هیچ امری در مقایسه با او، نه فقط کبیر و اکبر نیست، بلکه اساساً با او قیاس‌پذیر و سنجیدنی نیست. او یگانه‌ای است که ثانی و ثالث ندارد. (ر.ک: مصباح‌الهدایه، ص 75؛ تحریر تمہید القواعد، ص 52 و 484) دلایل این امر از این قرار است:

### ۱-۱. حقیقت حضرت پیامبر (ص) اولین و آخرین ظهور ذات نهان‌اللهی

هر باطنی را ظهوری و هر ظهوری را بطون و نهانی است. باطن‌ترین و نهان‌ترین وجود، غیب ذات و غیب الغیوب است، همان‌که در حدیث قدسی از آن به «کنز مخفی» تعبیر شده است که در هیچ حد، اسم و رسمی درنگنجد. (ر.ک: مصباح‌الهدایه،

ص(13) «كَتَ كِنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحَبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَحَقَّتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرِفَ» (بخار الانوار، 199/84): من گنجی پنهان بودم. دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم. آن «حقیقت ذات ازلًا و ابداً، کنز مخفی و غیب الغیوب و متصف به احادیث ذاتیه است که نه کسی زو نام دارد، نه نشان و عین ممکن در عدمیت بطون باقی است.» این ذات نهان که هیچ اسم و وصفی را برنمی تابد و از این رو غیب بودن نیز وصفش نیست (ر.ک: تحریر تمہید القواعد، ص25)، به تعابیر مختلفی یاد شده است، از جمله «غیب الغیوب»، «غیب مغیب»، «غیب غیب ذات»، «غیب هویت مطلق»، «هویت غیبی». (ر.ک: مصباح الهدایه، ص11-24)

ذات حق تعالیٰ به تصريح ارباب کشف و یقین و عترت طاهره(ع) اسم ندارد و وضع اسم نیز برای آن محال است، حتی اطلاق عناوینی همچون «موجود»، «مطلق»، «اول»، «آخر»، «ظاهر» و «باطن» نیز هرگز راجع به آن ذات نهان نیست (ر.ک: تحریر تمہید القواعد، ص25)، بلکه تنها عنوانی از باب تفہیم‌اند و نه اسم او. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص14؛ رسائل قیصری، ص50)

نه اشارت می‌پذیرد، نه بیان  
نه کسی زو علم دارد، نه نشان  
(منطق الطیر، ص14)

همچنین، به نقل از حضرت امام صادق(ع) «هو» در آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید / 1) از باب اشاره نیست، زیرا آن غیب نهان هیچ گاه به ظهور و تعین درنمی آید تا قابل اشاره باشد، چون هر اشاره‌ای مانند «الله»، «أَحَد»، «صمد» و... موجب تنزّل از مقام وجود محض است. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص14) طبق نقل از امام رضا(ع) پرسیده شد که «کَيْفَ هُو؟» یا «حَيَثُ هُو؟»؟ خداوند دارای چه کیفیت و یا چه حیثیتی است؟ حضرت پاسخ دادند: «حَيَثُ الْحَيَثُ فَلَا حَيَثُ لَهُ»، او را حیثیت، کیفیت و اینونیتی نیست، زیرا او خود خالق آن‌هاست. او را با حواس ظاهری نتوان ادراک کرد و با هیچ چیز نمی‌توان مقایسه نمود. (اصول کافی، 1/78)

این بطون بی‌اسم و رسم، در پس پرده ابهام و بی‌نشانی نمی‌ماند، بلکه ظاهر می‌شود.  
نکورو تاب مستوری ندارد      بیندی در ز روزن سر برآرد  
(هفت اورنگ، ص592)

آفرینش کثرات، ظهور و تفصیل ذات مجمل نهان الهی است. (ر.ک: مقدمه کتاب نص النصوص، ص 395-422) آن ذات گنج نهان بود، به قصد آشکار کردن خود، خلق را آفرید که نمود، ظهور و تعین وجود وی باشد. پس حبّ ذاتی حق به رؤیت تفصیلی کمالات خود، سبب ظهور کثرت شد. (ر.ک: رساله نقد النقود فی معرفة الوجود، ص 133) هرچند تمام خلق ظهور روی نهان اویند، ولی برای ظهور تام و تمام آن، نیاز به آینه تمام‌نمایی است که با ظهورش درهای خیرات، برکات و کثرات گشوده شود و آن خلیفه آینه‌وار اولین جلوه و تعین ذات الله، حقیقت محمديه (ص) است. او که مطلع کتاب عالم وجود و مقدم بر جمیع تعینات وجودی است و از آن به عنوانی هم چون مقام «جمع الجمع»، «حقیقت الحقایق»، مقام «او ادنی»، «افق اعلیٰ»، «مفاتیح غیب»، «مفاتیح اول»، «شیئون اول»، «اسماء ذاتی» و «حرروف عالیات» تعبیر کرده‌اند. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 32 و 16؛ شرح مقدمه قیصری، ص 250؛ تحریر تمہید القواعد، ص 481؛ رسائل قیصری، ص 97) از این روست که حضرت پیامبر (ص) فرمود: «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي» (بحار الانوار، 57 / 157)، «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (همان، 25 / 22)، «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» (همان، 1 / 97)، «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلْمَ» (همان، 54 / 309) اولین تعین خداوند، منم. اولین خلق او، روح من است. نور من است؛ همان که موسوم به عقل و یا قلم است.

البته باید توجه داشت که مراد از حقیقت محمديه، حضرت محمد بن عبد الله (ص) و نیز هیچ شخص خاصی نیست، زیرا سعه و اطلاق آن، مجالی برای اشخاص باقی نمی‌گذارد. (ر.ک: تحریر تمہید القواعد، ص 25) حضرت حبیب خدا (ص) و اهل بیت طیبه او (ع) هر یک به مصدق «مَا لِلَّهِ أَكْبَرْ مِنِّي» (بحار الانوار، 23 / 206) آینه و آیتی کامل از آن حقیقت‌اند. آن حضرت (ص) ظهور تام خدای یگانه و مثل اعلای اوست. در شمس وجود او جز «هو» نمی‌درخشد. رؤیت او، رؤیت خداست (ر.ک: همان، 61 / 235) او نه فقط مظهر اسماء والایی چون هو، الله، أحد، صمد، لم یلد و لم یوَلد، لم یکُنْ لَهْ كُفُواً أحد، خالق، باری، غفور، رحمان، رحیم و أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ است، بلکه وجود بی‌کرانه‌اش مظهر تمام آن اسماء هزارگانه‌ای است که در دعای جوشن کبیر آمده است. (ر.ک: صحیفه نور، 21 / 14؛ ادب فنای مقربان، 2 / 71)

اگر آفتاب است، خود اوست و گر سایه است، جز او نیست. اوست که درجات و ظهرات بی شمار دارد (ر.ک: تحریر تمہید القواعد، ص 77-78) و هر آن به رنگی دگر برآید. «کُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن / 29)  
هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل برد و نهان شد

هر دم به لباس دگر آن یار برآمد، گه پیر و جوان شد  
(گزیده غزلیات شمس، ص 573)

بدین ترتیب، حقیقت حضرت پیامبر یعنی حقیقت محمدیه (ص) اولین و آخرین ظهور «کنز مخفی» ذات الهی است که ما سوی الله از جمله قرآن کریم، از تنزلات، شئونات و تطورات بی کران وجود لا یتناهی وجود اوست.

## 2.1. حقیقت نبوت حضرت پیامبر (ص)

طبق دیدگاهی مشهور، «تبی» از ریشه «تبأ» آمده و به معنای کسی است که از حقایق غیبی الهی آگاه است و از آنها خبر می دهد. اگر فعل نبی، صرف آشنا ساختن مردم با خداوند باشد به آن «نبوت تعریفی» و اگر علاوه بر این موضوع، حامل شریعتی الهی نیز باشد، به آن «نبوت تشریعی» اطلاق می شود. نبوت تشریعی با نبوت حضرت ختمی مرتبت (ص) به اوج کمال خویش رسیده و پایان یافته است، اما اکتساب مقام نبوت تعریفی برای دیگران امکان پذیر است. (ر.ک: المیزان، 14 / 56) حقیقت نبوت و ولایت، کشف و بسط حقایق است، بدین معنا که نبی حقایقی را که از عالم غیب و وحدت مشاهده کرده و دریافت نموده است، در عالم شهود و کثرت بسط داده و به دیگران نیز می رساند، به گونه ای که هر که در این کشف و بسط پیشتر رود، نبوتش کامل تر است. (ر.ک: تقریرات فلسفه امام خمینی، 3 / 351)

## 2.2. مراتب نبوت

حضرت امام خمینی (ره) مراتب نبوت را به لحاظ مراتب عالم (نشئات عالم) به پنج مرتبه تقسیم می کنند. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 38-39) ایناء و تعلیم بر حسب نشئات وجود و مقامات غیب و شهود، مراتب متفاوتی دارد که هر قومی را زبان ویژه ای است. «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم / 4): و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر

آنکه با قوم خودش هم زبان بوده است. پس إنباء و آموزش مراتب مختلفی دارد که همگی در حقیقت تعلیم مشترک‌اند. آن مراتب عبارت‌اند از:

1. نبوت برای زندانیان اهل گورستان تاریک عالم طبیعت؛
2. مرتبه مخصوص اهل سرّ و روحانیون و فرشتگان مقرب؛
3. مرتبه تعلیم و نبوت حقیقت اطلاقی از حضرت اسم اعظم و رب انسان کامل؛
4. نبوت اعیان ثابت از حضرت عین ثابت محمدی(ص)؛
5. مرتبه نبوت و إنباء حضرت اسماء در مقام واحدیت و نشئه علمی جمعی از حضرت اسم الله اعظم در مقام ظهورش. بالاتر از این مقام، تعلیم و ظهوری نیست، بلکه سراسر بطون است. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 38-39)

## ۱-۲-۱. نبوت در مقام واحدیت

نبوت در مقام واحدیت (مقام اسماء و صفات) نوعی اخبار و انباء از مقام احادیث است. عالی‌ترین مرتبه نبوت عبارت است از انباء و تعلیم در حضرت اسماء در مقام واحدیت و نشئه علمی جمعی از حضرت اسم اعظم (در مقام ظهور) که فراتر از این مرتبه، انباء و ظهوری نیست، بلکه بطون و نهانی است، چون ذات الهی را نام و نشانی نیست. (ر.ک: همان) در واقع، اولین کتاب حق تعالی که جامع تمام کتب الهی و مطلع وجودی همه تعینات و کائنات زمینی و آسمانی است، مقام احادیث وجود است که از آن، به عنواینی همچون مقام «جمع الجمع»، مرتبه «تعین اول»، «طامة کبری»، «عقل بسيط اجمالي قرآنی»، «علم احادی ذاتی»، «أو أدنی»، «افق أعلى»، «حقیقت محمدیه(ص)» تعبیر کرده‌اند. (ر.ک: شرح مقدمه قصیری، ص 456)

نبوت حقیقی از مقام واحدیت (مقام اسماء و صفات) شروع می‌شود، این مقام، مقام حقیقت محمدیه(ص) است که از مقام احادیث خبر می‌دهد. پس حقیقت محمدیه(ص) اولین نبی در عالم ممکنات است. نبوت حقیقی مطلقه عبارت است از اظهار کردن آنچه در غیب الغیوب است، در حضرت واحدیت، متناسب با استعداد مظاہر به حسب تعلیم حقیقی و انباء ذاتی. بنابراین، نبوت، مقام ظهور خلافت و ولایت و این دو مقام بطون نبوت است. پس اولین مرتبه نبوت عبارت است از خبر دادن با حقیقت جمعی و اسم اعظم که مقام احادیت جمع اسماء است از لسان غیب

## الغایب به حضرات اسماء در مقام واحدیت.(ر.ک: مصباح الهدایه، ص 38 و 56) **2.1.2. نبوت حقیقت محمدیه (ص)**

پس از مقام واحدیت، مقام حقیقت محمدیه (ص) است که همان عین ثابت حضرت ختمی مرتبت (ص) است. (بحار الانوار، 48/87) حقیقت محمدیه (ص) اولین ظهور در نشئه اعیان ثابت و مفتاح مفاتیح دیگر خزانه‌الله است. نبوت در این مرتبه عبارت است از انباء و اخبار عین ثابت محمدی (ص) برای دیگر اعیان ثابت. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 30 و 39) این مقام یعنی ظهور به مقام نبوت در نشئه عینی و ظاهر ساختن حقایق غیبی و اسماء‌الله (مطابق با صور اسماء در نشئه علمی و اعیان ثابت) همان نبوت انسان کامل محمدی یعنی حقیقت محمدیه (ص) در نشئه دوم، بلکه در حضرت سوم است؛ زیرا ظاهر و مظہر با هم اتحاد دارند و بهویژه مظہر اسم اطلاقی که هیچ نوع تعیین وجودی ندارد. پس این مقام عبارت است از خبر دادن با مظہرات و مجلای اعظم، یعنی عین ثابت انسانی از زبان حقیقت جمعی یعنی اسم اعظم، بلکه خبر دادن از لسان غیب است، زیرا میان ذات اقدس الله و صور اسماء‌الله یا اعیان ثابته هیچ حجابی نیست. (ر.ک: همان، ص 56)

## **2.1.3. نبوت اسم اعظم «الله»**

نبوت در مقام تجلی اسم اعظم عبارت است از اظهار کردن حقایق و اسماء و صفات ربوبی در نشئه عینی مطابق با انباء حقیقت غیبی در نشئه علمی. (به واسطه این مقام است که افراد مستعد و قابل، به کمالات لایق خویش می‌رسند).

بنابراین، مقام «رحمن» و «رحیم» با مقام تجلی اسم اعظم مرتب‌اند که همان مقام احدیت جمع رحمانیت و رحیمیت است و از همین روست که در «بسم الله الرحمن الرحيم»، «رحمن» و «رحیم» تابع اسم «الله» هستند. مقام «رحمانیت» همان مقام بسط اصل وجود و مقام «رحیمیت» مقام بسط کمال وجود است. مقام اسم اعظم «الله» مقام حضرت ختمی مرتبت (ص) است که بر تمام ساکنان عوالم غیب و شهادت و ملک و ملکوت، رسول است. اسم اعظم «الله» که رب انسان کامل است، انباء و تعلیم نفس قدسی نبوی را بر عهده دارد. این عربی در فتوحات می‌گوید: «تمام عالم با بسم الله الرحمن الرحيم» ظهور یافته است. (ر.ک: همان، ص 38 و 55)

## ٤-١-٢-١. نبوت در عالم عقول

در این مرتبه، عقول مافوق نسبت به عقول مادون سمت تعلیم و انباء دارند. این مرتبه از انباء مربوط به اهل سرّ، اعم از روحانیان و ملائک مقرب است. تعلیم اسماء به حضرت آدم مربوط به این مرتبه است. طبق برخی از روایات (ر.ک: عيون أخبار الرضا، ٢٦٣-٢٦٢) حضرت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) حقیقت عبودیت و راههای وصول به آن را در نشئه غیبی به ملائک تعلیم دادند و همین تعلیم، حقیقت نبوت و امامت در عالم عقلی غیبی است. (ر.ک: مصباح الهدایة، ص ٣٨ و ٨١)

## ٤-١-٢-٢. نبوت تشریعی

این مرتبه به عنوان آخرین مرتبه انباء و تعلیم، عبارت است از نبوت پیامبران در عالم طبیعت و تعلیم و تربیت بشر و اخبار از حقایق الهی عوالم بالا. نبوت در این مقام عبارت است از آنکه از حقیقت علمی الهی به وسیله مظہر اتم آن، یعنی نبی خاتم(ص) در نشئه عینی خبر داده شود، بلکه ایشان از اسم اعظم و حتی از مقام غیب اخبار کند، زیرا میان او و غیب الغیوب هیچ حجابی نیست. (ر.ک: همان، ص ٣٨ و ٥٦) نتیجه اینکه نبوت حضرت ختمی مرتبت در عوالم مختلف حاکی از ارتباط بیواسطه او با غیب ذات الهی است. این ارتباط نیز خود دلیل برتری و احاطه بر تمام کثرات است، از جمله بر قرآن کریم.

## ٤-٣. احاطه ازلی و ابدی حضرت پیامبر(ص) بر تمام کائنات

انسان کامل به سبب بساطت ذاتش، به تنها یی در بردارنده تمام مراتب غیب و شهادت است. (ر.ک: تعریرات فلسفه، ٣٠/٢) او یگانه کتابی است که تمام کتب الهی در او جمع است. وجود او از حیث روح و عقل، کتاب عقلی است که از او به «أم الكتاب» یاد می شود و از نظر قلب کتاب «لوح محفوظ» است و از جهت نفس کتاب «محفوظ و ثابت» نامیده می شود. (شرح فصوص الحكم قیصری، ص ٢٨)

وَتَحْسِبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيهِ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ  
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرُفِهِ يُظْهِرُ الْمُضْمَرَ  
(دیوان امام علی(ع)، ص ١٧٥)

آیا گمان کرده‌ای که موجود ناچیزی هستی، در حالی که عالم بزرگی در وجودت نهان شده است. تو کتاب روشنگری هستی که با اوصاف وجودی خود، حقایق پنهان بسیاری را عیان می‌سازی.

لوح و قلم و حرف سیاهی ماییم  
معجموعه اسرار الهی ماییم  
از خود بطلب که هرچه خواهی ماییم  
هر چیز که مقصود تو باشد ای دل  
(همان، ص 178)

یگانه انسان کامل، وجود احدی حبیب خدا(ص) و اهل بیت مطهرش (ع) است.(ر.ک: تقریرات فلسفه، 1/325-327) آنان که نور وجودشان واحد است و به بیان خودشان، «همه ما واحد هستیم. اول ما محمد است. آخر ما محمد است. وسط ما محمد است. تمام ما محمدیم، پس ما را از هم جدا مسازید.» (بحار الانوار، 6/7) و از آنجا که انسان کامل بر تمام مراتب غیب و شهادت احاطه، سیطره و ولایت تکوینی دارد، به اسم مستأثر نیز آگاهی دارد؛ زیرا آن اسم چیزی جز وجه غیبی وجود خودش نیست. او به وجه ظاهری خویش نمایان است و به وجه غیبی خود، مستأثر و نهان و بر هر دو وجه احاطه و ولایت قیومی دارد.(ر.ک: تقریرات فلسفه، 2/30) به تعبیر قرآن «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَجَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»(انعام / 59)، «كتاب مبینی» که همان وجود یگانه حضرت نبی (ص)، امیر المؤمنین (ع) و ائمه معصومین (ع) است. (ر.ک: بحار الانوار، 24/321)

به بیان امام خمینی (ره) نه فقط ذات مقدس رسول ختمی (ص) بر اسم مستأثر آگاه است (اصول کافی، 1/256-257)، بلکه تنها ذات پاک اوست که بر آن واقف است. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 335-338) امام رضا(ع) درباره این آیه قرآن که «عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...»(جن / 26-27) می‌فرمایند: «شخص مورد رضای خدا در آیه، حضرت رسول خدا(ص) است، ما نیز وارثان این رسول هستیم، رسولی که خداوند، وی را از اسرار غیبی خود مطلع کرد، پس ما نیز می‌دانیم تمام آنچه در گذشته بوده یا در آینده خواهد بود تا روز قیامت.» (بحار الانوار، 64/281)

آری از آنجا که حضرت حبیب خدا(ص) آینه تمام‌نمای الهی است، وجودش نشانگر تمام غیب هست و اسماء مستأثره نیز هست (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 137)، بلکه مقام لامقامی «او اُدنی» که خاص اوست، خود به وجهی اشاره به مقام غیب احادی، اسماء ذاتی و اسم مستأثر است (ر.ک: شرح چهل حدیث، ص 625) تنها وجود اوست که تمام‌نماست و نه حتی وجود ملائک مقرب و مهیمن، چرا که وجود محدود و مقام معلوم آنان، توان انعکاس ذات لایتناهی الهی را ندارد، برخلاف وجود «لامقام» محمدی(ص) که در «او اُدنی» و یتر ب انسانیت و شهر نبوت مقیم است. آنجا که نه مقامی است و نه صاحب مقامی و به جهت داشتن همین وجود بی‌پایان است که حامل ولایت مطلق علویه که جامع تمام شئون الهی است، می‌باشد (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 15 و 149)

تنها وجود «ظلوم جهول» اوست که توان پذیرش امانت «ولایت» و «ظلَّ الله شدَن» را دارد. سایه‌ای که همچون صاحب‌ش مطلق و بی‌انتهای است. او به مقام «ظلوم» خویش از تمام حدود و تعینات گذشته و به مقام «جهول» از هر فناجی فانی شده و به بقای ابدی نایل گشته است (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 56)

علو مقام حقیقت محمدیه(ص) چنان است که به بیان امام زمان(ع) میان او و خداوند متعال فرقی نیست جز در عبودیت او و ربوبیت رب (بحار الانوار، 95 / 393) چنان قربی که در وصفش فرموده‌اند: **«لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ هُوَ، وَنَحْنُ نَحْنُ وَهُوَ نَحْنُ، وَنَحْنُ هُوَ»**: وصف معیت ما با خدای متعال چنین است که در عین اینکه او اوست و ما ما، با این حال او ماست و ما اویم (شرح فصوص الحكم ابن ترکه، 1 / 149 و 295)، معیتی ازلی و ابدی که حتی ملائک مقرب، انبیاء مرسل و مؤمنان آزموده‌دل را از آن سهمی نیست (ر.ک: بحار الانوار، 18 / 360)

فرشته گر چه دارد قرب درگاه نگنجد در مقام «لَى مَعَ الله»  
(متن و شرح گلشن راز، ص 79)

حتی جبرئیل امین در شب معراج توان همراهی با حضرت رسول(ص) و ورود به «او اُدنی» را ندارد، آن‌چنان که اگر ذره‌ای فراتر رود، فانی می‌شود؛ (احتجاج، 1 / 175) چرا که تنها مخاطب حقیقی قرآن، حضرت ختمی مرتبت(ص) است (ر.ک: صحیفه نور،

(262/18) «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوَطَبَ بِهِ». (بحار الانوار، 349/46)

اگر یک سر مو فراتر پرم      فروغ تجلی بسو زد پرم  
(بوستان سعدی، ص 36)

حق سخن آن است که وجود حبیب خدا(ص) در وجود محبوبش فانی شده و به بقای او بقا یافته، آنچنان که او را ذاتی جدا از حق نیست. به بیان امام خمینی(ره) در شرح «ثُمَّ دَنَى فَتَدَى» (نجم / 8) «برای متدلی و وابسته به ذات او حیثیتی به غیر از تدلی نیست و برای او ذاتی نیست تا تدلی بر او عارض شود.» (شرح دعای سحر، ص 17) به دلیل همین پیوند مستقیم و بیواسطه حقیقت ائمه(ع) با ذات پاک اله و عدم وجود حجاب است که از وجود ایشان به «صراط مستقیم» وصال اله تعییر شده است. حضرت امام سجاد(ع) فرمودند: «میان خدا و حجت او حجابی نیست... ما ابواب خداوند هستیم. ما صراط مستقیم هستیم...». (بحار الانوار، 12/24)

وجود قدسی حضرت پیامبر(ص) به عنوان اولین و آخرین تعین عالم امکان و مظهر اعلایی «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ» (حدید / 3) بر تمام کائنات محیط است. او کثرت را بدون حجاب از وحدت و وحدت را بدون بی خبری از کثرت مشاهده می کند، بلکه بر هر دوی آنها احاطه قیومی و ولایت تکوینی دارد. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 66-67) با توجه به این امر، روایاتی همچون «ما خَلَقَ اللَّهُ خَلَقاً أَفْضَلُ مِنِّي» (بحار الانوار، 18/345)، تنها ناظر به مقام تعین خلقی ایشان است. آن حضرت(ص) از این جهت که در عالم کثرات، نخستین تعین و نزدیکترین آنها به اسم اعظم است، با مخلوقات قابل مقایسه است و گرنه از جهت وجود انبساطی اطلاقی اش، بر تمام آنها احاطه قیومی و ولایت تکوینی دارد. از این حیث اساساً قابلیت مقایسه وجود ندارد، زیرا همه آنها فانی و مستهلك در اویند. (ر.ک: تقریرات فلسفه، 3/459-460) اگر هم بتوان نسبتی لحاظ کرد، نسبت خالق و رب نسبت به تمام ماسوی الله است. همه آن کثرات، اشعات و تزلقات کثیر وجود سعی اوست. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 72-76) در این مقام از آنجا که طرفی برای مقایسه وجود ندارد، اویلیت و آخریتی مطرح نیست. همچنان که ظهور او عین بطنون او و بطنون او عین ظهور اوست. اویلیت او، عین آخریت او و آخریت او، عین اویلیت اوست؛ چنان که فرمود: «نَحْنُ السَّابِقُونَ الْأُوَّلُونَ». (بحار

(الأنوار، 15 / 15)

این جامعیت تمام اسماء و صفات به دلیل سنتیت میان او و رب او یعنی اسم اعظم «الله» است؛ اسمی که در نهایت اعتدال بوده و در مقام بروزخیت کبری، جامع جمال و جلال است. بدین ترتیب او مظہر اعلائی تمام اسماء به ظاهر متناقضی همچون جمیل، جلیل، ظاهر، باطن، اول و آخر است. (رک. شرح دعای سحر، ص 125؛ مصباح الهدایه، ص 21-19) اتصاف به این صفات از این روست که ولایت دارای دو اعتبار است. به این اعتبار که متناسب به عالم غیب مطلق است، بر تمام عوالم اضافه فیض می‌نماید و وجودش به وصف «باطن» در همه کائنات ساری و جاری است. اما از آن جهت که مانند دیگر موجودات، وجود طبیعی و خلقی دارد، متصف به وصف «ظاهر» است. همچنین از آنجا که حقیقت حضرت ختمی مرتب(ص) اولین ظهور حق تعالی و همان فیض مقدسی است که تمام هستی از فیض وجود او وجود یافته‌اند و در انتها نیز همه به سوی همان اصل خویش رجوع و معاد دارند، هم اول و هم آخر است. (رک: منبر الوسیله، 2 / 759)

حضرت پیامبر(ص) در خطاب به حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «يا على! تو شارع دین این امت هستی و حسابگر آنان. تو رکن اعظم من هستی. تو بی مرجع و ماب خلق، صراط، میزان و موقف آنان» (بحار الانوار، 26 / 260) و به بیان حضرت امام محمدباقر(ع): «...بازگشت این خلق به سوی ماست و حساب آنها با ما». (همان، 35 / 59)

هر اسمی از اسماء الله که دارای احاطه و جامعیت بیشتر باشد، دولت او محیط‌تر و به تبع آن، نبوت، شریعت و کتاب نازل از سوی او نیز محیط‌تر و جامع‌تر خواهد بود و چون نبوت حضرت ختمی مرتب(ص)، شریعت و قرآن شریف ایشان از ظهورات و تجلیات مقام جامع احادی و اسم اعظم الله است، محیط‌ترین نبوت‌ها، شرایع و کتب است. تمام خلق از جمله انبیاء، اولیاء، شرایع و کتب آنان نیز ظهور تفصیلی وجود سعی حقیقت محمديه(ص) است، به گونه‌ای که در طی اعصار و قرون به تدریج آن کتب و شرایع از وجود قرآنی او نزول یافته (من لا يحضره الفقيه، 2 / 370-374) «وَعِنْدُكُمْ مَا نَزَّلْتُ بِهِ رُسُلُّهُ وَهَبَطَّتْ بِهِ مَلَائِكَةٌ» و با گذر از وجود علوی و تفصیلی آن حضرت،

صورت فرقانی می‌یابد. (ر.ک: شرح چهل حدیث، ص 338) تمام فیوضات علمی و معارف حقيقی نازله از آسمان سرّ احمدی (ص)، وجه تفصیلی و خلقی نمی‌یابد، مگر پس از عبور از وجود علوی امیرالمؤمنین (ع). (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 76) از همین روست که حضرت پیامبر (ص) فرموده‌اند که «من شهر علم و علی باب آن است.» (وسائل الشیعه، 34/27)

حضرت پیامبر (ص) خلیفه اسم اعظم «الله» است و دیگر انبیا، خلیفه دیگر اسماء محیط الهی‌اند، بلکه تمام انبیاء اعم از حضرت آدم (ع) و غیر او خلیفه خود آن حضرت بوده و دعوت آنان در حقیقت، دعوت به سوی او و نبوت اوست. (مصطفی‌الهدایه، ص 83) نبوت تمام انبیا ظهرات و جلوه‌های تدریجی نبوت آن حضرت (ص) وجود آنان اشاعات و تجلیات وجود یگانه اوست. در واقع، مقام مشیت الهی که فاتح کتاب تکوین و کلید گشایش غیب است، وجود قدسی حضرت ختمی مرتبت (ص) و خاندان مطهرش (ع) است، بلکه مقام ایشان فوق مشیت الهی است. مقام مشیت، ظاهر وجود آن‌هاست و مقام باطنی آن‌ها حقیقت مرتبه مشیت و مشیت رقیقہ وجود آن‌هاست. (ر.ک: شرح مقدمه قیصری، ص 925)

از وجود سعی او دو قوس نزول و صعود بر می‌آید. هم چنان‌که فتح عالم هستی و کائنات در قوس نزول از لیلة القدر وجود محمدی اوست، ختم و رجع آنان در قوس صعود نیز به سوی یوم القيامة وجود احمدی اوست. آن حضرت (ص) هم لیلة القدر است و هم یوم القيامة. لیلة القدر است، زیرا نور احادی ذات پنهان الهی در تعیین احمدی او مستتر شده و اسم اعظم حق در وجود یگانه او در لیل نهانی فرو رفته (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 78) و یوم القيامة است، زیرا از وجود پر فروغ او شمس حقیقت سر بر آورده و اسم اعظم از نهاد جان وی رخ تافته است. بدین ترتیب آن حضرت (ص) به باطن حقیقت (که اسم اعظم است) مبدأ سایر اسماء است و به تعیین عین ثابت خود، اصل شجره طیبیه و مبدأ تعیینات است (ر.ک: آداب الصلوة، ص 318 و 335-338)، زیرا اوست آن امر نازل شده در لیلة القدر و واسطه میان غیب ذات و عالم شهادت و رابط وحدت و کثرت. (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 78)

از همین روست که در شرح «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّينِ» می‌فرمایند:

«مقصود از این نبوت، نبوتی که به اخبار و انباء از احکام باشد نیست، بلکه مراد نبوت نور محمدی(ص) است که همان مرتبه واسطهٔ فیض بودن ایشان در ایصال نور وجود و کمالات آن است؛ چرا که ذات نهان حق را ارتباطی با خلق نیست، جز از طریق وجود واسطهٔ محمدی(ص)». (مصاحبه‌ای، ص 30) به بیان ابن عربی، تمام انبیا، وجود و نبوت خود را از مشکات وجود حضرت ختمی مرتبت(ص) اخذ کرده‌اند. او از ازل بی‌زمان نبی بوده و دیگر انبیا تنها به هنگام بعثت خویش حامل نبوت بوده‌اند. (ر.ک: فصوص الحکم، ص 63-64)

**۱- ۴. جامعیت قرآن نسبت به مراتب سرّ و جامعیت حضرت(ص) نسبت به قرآن**

قرآن کریم سرّ بلکه سرّ سرّ و بلکه سرّ مستتر به سرّ است. این سرّ پنهان که دارای مراتب و مقامات متعددی است، برای ظهور یافتن در عالم طبیعت باید تنزل یابد. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 165) مرتبه اعلای آن مرتبه علمی است که در غیب الغیوب است، از شئون ذاتی حق بوده و متحدد با اوست و احدی را بدان دسترسی نیست، همین سرّ نهان در وجود لیله‌القدری حبیب خدا(ص) به عنوان قرآن تنزل می‌یابد. پس این حقیقت تنزل یافته، ظهور همان سرّ مکنون در نشئه علمی غیبی است. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 323-324) پس حضرت ختمی مرتبت(ص) که در مقام لامقام «او اذنی» مقیم است و بی‌واسطه با غیب ذات متصل است، بی‌هیچ حجابی کلام حق تعالی را می‌شنود و از آن ذات «شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم / 5) اخذ علم و وحی می‌نماید. (ر.ک: تقریرات فلسفه، 3 / 353؛ شرح دعای سحر، ص 128) آن حضرت با این وصال، قرآن کریم را از مرتبه غیب دریافت کرده و متنزل می‌کند و پس از گذراندن از مراتب هفت گانه نزول به مرتبه عالم شهادت و طبیعت رسانده و به صورت الفاظ و کلمات زمینی بر زبان مبارکش جاری می‌کند. (ر.ک: صحیفه نور، 17 / 250 و 14 / 252)

این شهود ذات حق و شنود بی‌واسطه کلام او و دریافت قرآن از مرتبه غیبی الهی تنها برای ذات پاک احادی احمدی(ص) و آل مظہر او میسر است که ظهور نور محمدی و وارثین مقام احمدی‌اند؛ البته خلاص اولیاء الله نیز از این موهبت بی‌نصیب نیستند. حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت(ص) تجلی می‌کند، به قلوب آن‌ها نیز منعکس می‌شود. (ر.ک: شرح مقدمهٔ قیصری، ص 555 و 790)

قلب پاک حضرت نبی (ص) با مشاهدۀ غیبیه، معارف و حقایق الهی قرآنی را درک نموده و سپس آن حقایق والا را که برای دیگران درکنشدنی است، در پوشش لفظ و مثال تنزل داده و بیان می‌کند تا بلکه کمتر از ذره‌ای از آن را به گوش جان مردم برساند. اساساً تنزل این قرآن ناطق (ص) از عالم غیب به عالم شهادت و کثرت برای رساندن اخبار عالم بالا به ایشان و ارائه تدوین قرآن برای هدایت آنان است. (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 58 و 59) البته جز اهل بیت خویش (ع) هیچ محملی برای پذیرش این بار گران نمی‌یابد. این بیان که «ما اُوذیَّ نبَّیٌّ مِثْلُ ما اُوذیَّت» بیان تأثیر و تالم حضرت (ص) از نیافتن دل و جان توانا بر درک آن معارف عظیم است. بنابراین، وحی در حقیقت همان معارف بسیط موجود در وجود حقیقت محمدیه (ص) است و نقش جبرئیل (ع) حداقل نقش واسطه میان آن حقیقت و عین دنیوی آن حضرت (ص) (نفس ایشان) است؛ زیرا در حقیقت وجود جبرئیل (ع) و نیز دیگر ملائک و مخلوقات از اضافات، تجلیات و تنزلات وجود سعی نبوی (ص) است. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 136-142)

امام خمینی (ره) نظریۀ تنزیل جبرئیل به امر خدا و سلب آن از پیامبر (ص) را به اهل ظاهر نسبت می‌دهد. (ر.ک: صحیفة نور، 19/278-279) به بیان ایشان، انسان‌های کامل مانند انبیاء، حقائق را طبق اختیار خود در مقام مثالیشان تمثیل داده و عینیت می‌بخشدند و به عالم طبیعت وارد می‌سازند، لذا این روحانیت پیامبر است که ملائک روحانی را در عوالم مثال و طبیعت نازل می‌کند و این مطلب منافاتی با اضطراب و حالت شبه بیهوشی‌ای که به هنگام نزول وحی به ایشان دست می‌داد ندارد؛ زیرا بحث ضعف جسم شریف آن حضرت در برابر تحمل ظهور ارواح مجرد در آن، غیر از بحث قوت مقام روحانیت و جنبه الهی و ولوی ایشان است. (ر.ک: تعلیقات علی شرح فصوص الحكم، ص 37-36) از این رو، تنزل ملائک از جانب نبی به طریق «تمثیل ملکوتی» یا «ملکی» است؛ چنان‌که خدای متعال در باب تنزل «روح الامین» بر حضرت مریم (س) می‌فرماید: «فَتَمَلَّ لَهَا بَشَّرًا سُوِّيًّا». (مریم / 17) بنابراین، حقیقت حضرت حبیب خدا (ص) هم مبدأ وحی است و هم مبدأ وجود جبرئیل، هم چنان‌که مبدأ وجود تمام ماسوی الله از جمله قرآن است؛ از این رو، بر همه آنان برتری وجودی و قیومیت تکوینی دارد. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 164-165)

## 2. کتب تکوینی، حاملان کتب تدوینی

تنها قلب نقیٰ نقیٰ احمدی احادی جمعی محمدی(ص) که حق تعالیٰ به جمیع شئون ذاتی، صفاتی، اسمائی و افعالی بر او تجلی کرده و دارای ختم نبوت و ولایت مطلقه است، توان حمل کلام ذات اقدس الله را دارد؛ او که اکرم بریه، اعظم خلیقه، جوهره وجود و صاحب بروزخیت کبری و خلافت عظمی است.(رک. آداب الصلوة، ص183-184) در واقع، تنها کسانی که توان حمل و درک حقیقت قرآن را دارند، حضرت نبی(ص) و ائمه معصومین(ع) هستند؛ آن‌ها که باطن ذاتشان قرآن جامع و فرقان قاطع بوده و وجودشان آیات عظامی الهی است.(ر.ک: شرح چهل حدیث، ص497-498) حضرت امام محمدباقر(ع) می‌فرمایند: «کسی جز جانشینان پیامبر(ص) نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن آن در نزد اوست.»(اصول کافی، 1/228) نیز طبق نقل، حضرت امام صادق(ع) می‌فرمایند: «به خداوند سوگند که تمام علم کتاب نزد ماست.»(بحار الانوار، 171/26)

این حقیقت که غیر از انسان کامل کسی نمی‌تواند حامل احکام و معارف قرآنی باشد، همان بیان والای امیر مؤمنان(ع) است که فرمودند: «ذلک القرآن فاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرُكُمْ عَنْهُ.»(نهج البلاغه، خطبه 158) «این قرآن است، پس آن را به سخن آورید، ولی هرگز با شما سخن نخواهد گفت، اما من از آن به شما خبر می‌دهم.» دلیل این امر آن است که کسی توان حمل امر نامحدود را دارد که خود، نامحدود و نامتناهی باشد و آن تنها وجود بی‌کرانه انسان کامل محمدی(ص) است که چون ظل ذات اقدس الهی است، در وجود و کمالات نامتناهی است.(ر.ک: صحیفة نور، 12/420-421) از جمله نکاتی که هیچ‌کس را توان و امکان درک و فهم حقیقت آن نیست، حروف مقطوعه قرآنی است که به تعبیر امام خمینی(ره)، از اسرار و رموز میان عاشق و معشوق است و کسی را به فهم کنه آن راهی نیست.(ر.ک: شرح چهل حدیث، ص351)

## 3. دیدگاه برتری قرآن بر مرتبه جسمانی حضرت پیامبر(ص) و نقد آن

بنا بر آنچه بیان شد، حقیقت وجود پیامبر(ص) به عنوان نخستین کلام تکوین حق تعالیٰ و اولین تعین ذات الهی بر تمام ما سوی الله و از جمله بر قرآن کریم که آخرین کلام

تدوین اوست، برتری وجودی و احاطه قیومی دارد. (ر.ک: شرح مقدمه قیصری، ص 250) حضرت پیامبر(ص)، همان ستونی است که تمام موجودات، قائم به اوست. اوست برپادارنده همه و رفعت بخش به تمام آنها. اوست مسجد و مقصود تمام عالم هستی، او که تنها «محمود» (اسراء / 7) پروردگار خویش است و ربیش او را «احمد» خواند. او که تنها عارف به وجود او و قدر، منزلت و علوّ مقام او، حضرت حق تعالی و حضرت ولی الله مطلق، حضرت امیر المؤمنین(ع) است. به فرموده حضرت پیامبر(ص): «یا علی! تو را نمی‌شناسد کسی جز خدا و من، و مرا جز خدا و تو، و خدا را جز من و تو». (تأویل الآیات الظاهره، ص 147)

کعبه است کامل و همه طائف به گرد وی      بنگر مقام مظہر اسم جلاله چیست

(منهج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، ص 33)

نبی اکرم(ص) و آل مکرم و معظم او(ع) همان نور اعظم و روح اعظم اند. (ر.ک: مقدمه کتاب نص النصوص، ص 43 و 273) نسبت ایشان با دیگر موجودات مانند نسبت اصل و ریشه درخت با شاخ و برگ های بی شمار اوست، زیرا روح ولی الله کامل، روح کل، نفس او و نفس کل و جسم او، جسم کل است: «أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، أَرْواحُكُمْ، أَنفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ». (من لا يحضره الفقيه، 2 / 370-374) از این رهگذر، عالم وجود، مملکت وجود او و محل سلطنت و فرمانروایی اوست و او به همه چیز و همه کس، احاطه وجودی دارد، به گونه‌ای که هستی همه، قائم به وجود او و او قائم به وجود حق تعالی است. (ر.ک: تعلیقه علی الفوائد الرضویه، ص 60)

زیرنشین علمت کائنات      ما به تو قائم چو تو قائم به ذات

(گزیده مخزن الاسرار، ص 3)

از این حقیقت عیان هستی، همه هستان عالم، عالم و آگاهاند، حتی آنان که به نظر «صمُّ بُكُمْ عُمَى» (بقره / 18) آیند و خلق آنان را حیوان، نبات و جماد خوانند.

ما سمعیم و بصیریم و خوشیم      با شما نامحرمان ما خامشیم

(مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت 1019)

بدین شرح، حقیقت وجود حضرت پیامبر(ص) ولی و رب مطلق تمام کائنات بوده

و بر ایشان ولایت و ربویت ازلی و ابدی دارد، از جمله بر قرآن کریم. اما آنچه ذکر شد، به مرتبه ولایی و قیومی نبی خاتم(ص) مربوط بود، وجود جسمانی ایشان بدون لحاظ این مرتبه حکم متفاوتی دارد. شرح مطلب اینکه هریک از قرآن و عترت را مراتب و مقاماتی است. اما برای نمونه، اهل بیت(ع) مرتبه طبیعت، نفس، روح، سرّ و... دارند و قرآن کریم نیز مرتبه کتبی، لفظی، ذهنی، ملکوتی، جبروتی و... دارد. میان تمام مراتب یاد شده نسبت مساوی وجود ندارد، بلکه برخی برخی دیگر تقدم دارد. بر این اساس، برخی از مراتب قرآن ثقل اکبر است و برخی از مراتب اهل بیت(ع) ثقل اصغر. بر عکس، برخی از مراتب قرآن ثقل اصغر است و برخی از مراتب اهل بیت(ع) ثقل اکبر. (ر.ک: منیر الوسیله، 1 / 522-524)

در مقایسه مرتبه کتبی قرآن (یعنی مرتبه نوشتاری آن که مایین الدفتین و حادث است) و مرتبه کلام الله بودن قرآن کریم (یعنی مرتبه تعین معانی قرآن به صورت الفاظی که از جبرئیل(ع) به گوش حضرت نبی(ص) رسیده)، نسبت به مقام بشریت عترت مطهر(ع) با لحاظ مقام جامعیت ایشان که جامع همه مراتب وجودی و کمالات امکانی است، مسلماً عترت(ع) برتر بوده و «ثقل اکبر» محسوب می‌شوند. عترت(ع) در این لحاظ، قرآن ناطقی است که میان و مفسر قرآن صامت است؛ از این رو، هر حکم و تفسیر و تأویل او مقدم و حاکم بر قرآن صامت است، زیرا عظمت و حرمت کلام الله به عظمت علم الهی ای است که در آن تجلی یافته است و اصل، منبع و مخزن آن علم، وجود قدسی ائمه(ع) است. «ما اولیای امر خدا هستیم و مخزن علم او.» (اصول کافی، 1/192)

وجود مطهر معصومین(ع) همچون اصل وجودشان، حضرت پیامبر(ص)، مفاتیح وجود، مخازن کریبا، معادن وحی و حکمت، اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفصیل اند (ر.ک: آداب الصلوة، ص 183-184) و وجود ایشان منبع علم کامل لدنی، وحی الهی و علم ربانی است و همان عصمت و طهارتی که به حکم «وَ مَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوْى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»، (نجم / 4-3)، در وجود مطهر حضرت پیامبر(ص) جاری است، در وجود طهور ایشان نیز ساری است. (ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 4-5)

در مقایسه میان مرتبه کلام الله بودن قرآن کریم، یعنی مرتبه تعین معانی قرآن به صورت الفاظی که از جبرئیل (ع) به گوش حضرت نبی (ص) رسیده، با مقام بشریت امام، یعنی صرف بدن مبارکش بدون لحاظ مقام نورانیت و علم، البته قرآن برتر بوده و ثقل اکبر محسوب می‌شود. (ر.ک: منبر الوسیله، 1 / 522-524) بنابراین، در عالم ملک و نشیء تکلیف، مراحل نازل انسان ملکوتی و کامل، تابع حقیقت قرآن است. (ر.ک: شمیم ولایت، ص 483) البته در این مقام هر دو محترم‌اند. احترام به جسم امام به واسطه آن است که محل تعلق نفس ملکوتی اوست و احترام به قرآن به این دلیل است که حاکی از علم و کلام خدادست. (ر.ک: منبر الوسیله، 1 / 522-524) ولی این ثقل اصغر بودن جسم حضرت حبیب خدا (ص) و اهل بیت (ع) در مقایسه با قرآن کریم، در صورتی است که جسم شریف ایشان همانند جسم سایر خلق انگاشته شود، اما حقیقت، خلاف این است. اساساً لحاظ جسم آن حضرات (ع) به صورت منقطع و منفصل از وجود روحانی، ولایی، قیومی و جمع الجمیع ایشان ممکن نیست. با توجه به روایات خاندان عصمت و طهارت (ع) و دیدگاه‌های برخی بزرگان بحر پر گهر عرفان که متخد از همین روایات است، جسم ایشان نیز همچون روح والایشان متفاوت با دیگران است. با این توضیح که:

- حقیقت وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) (حقیقت محمدیه) اولین ظهور ذات الهی و تام‌ترین تعیین اوست. او مظہر اسم الله و بلکه خود اسم اعظم است. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 164-165)

- اسم اعظم، جامع تمام اسماء و صفات کمالی، جمالی و جلالی است و بر تمام آنها عظمت و ولایت دارد. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 19-21)

- ظهور تام و تمام آن وجود نوری واحد در جهان طبیعت، یعنی حضرت پیامبر (ص) و آل مظہر ایشان (ع) نیز مجمع تمام اسماء و صفات الهی‌اند و بر تمام مظاہر و کائنات عظمت، علیت و قیومیت دارند. (ر.ک: تعلیقۀ علی الفوائد الرضویه، ص 60)

پس همچنان که وجود باطنی و نوری ایشان (ع) برتر از همه بوده و بلکه ذاتاً متفاوت با دیگران است («أَنَا وَ عَلٰى مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى»؛ میزان

الحكمه، 1/140)، وجود جسمانی ایشان نیز که تجسد و تجسم وجود نوری آن هاست (ر.ک: رجعت و معراج، ص 58؛ مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ص 125-124) وجودی جدا و مستقل از آن نور نیست، اعظم، برتر و متفاوت با دیگر اجسام و ابدان خواهد بود، بلکه روح و جسم آن حضرات(ع) واحد و یگانه است. به بیان امام خمینی (ره): «روح و جسم با هم وحدت دارند. روح، باطن جسم است. جسم، ظل و ظاهر روح است. اینها یکی هستند.» (ر.ک: صحیفه نور، 6/344) در حقیقت، انسان کامل مجموع نفس و بدن است و آن دو (نفس و بدن) با وصف اختلافشان به لحاظ درجه، به یک وجود، موجود هستند. به همین دلیل، گرچه نفس جنبه ملکوتی و بدن جنبه طبیعی انسان را تشکیل می‌دهد و نفس، اصل و بدن، فرع است، نفس و بدن یک حقیقت محسوب می‌شوند. (ر.ک: الحکمة المتعالیة، 9/98) بنابراین، سخن از یگانگی و وحدت روح و بدن است (ر.ک: همان، 5/286)، وحدتی واقعی (و نه اعتباری) که رقیقه و ظل وحدت حقیقی وجود اوست. (ر.ک: تحریر تمہید القواعد، ص 638) پس انسان کامل محمدی(ص) اگرچه بشری همانند دیگران است، ولی در واقع کمالات دیگران با کمالات او همسان و همگون نیست. (انسان‌شناسی از دیدگاه سید حیدر آملی و افلوطین، ص 130)

مبنای این تفکرات عرفانی، روایات و بیانات والای معصومین(ع) است. (ر.ک: اصول کافی، 2/231-234؛ بحار الانوار، 8/25؛ مختصر بصائر الدرجات، 1/14) برخی از این روایات وجود جسمی خاندان پیامبر(ع) را وجودی نوری دانسته که هیچ کس جز آنان را از آن نصیبی نیست. «تَخْنُ خَلْقًا وَبَشِّرًا نُورًا إِنَّمَا لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْهُ نَصِيبًا» (اصول کافی، 2/231-234)، جسمی که همچون روح والای او سراسر نور و تشعشع نور خداست، آن گونه که هرگز او را سایه‌ای نیست (ر.ک: بحار الانوار، 25/116) و ظاهر و باطنش از نور می‌درخشد. (ر.ک: مرآۃ العقول، ص 272؛ شرح اصول کافی، 6/395) در بعضی دیگر از روایات، از خلقت بدن حضرات معصومین(ع) و ارواح شیعیان از «اعلیٰ علیین» حکایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلَيَّنَ وَخَلَقَ قُلُوبَ شَيَعِتَنَا مِمَّا خَلَقَنَا وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ» (اصول کافی، 2/231-234) در روایات دیگری نیز به طور صریح، به خلقت ارواح شیعیان از

بدن خاندان پیامبر(ص) اشاره شده است: «خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيَعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا»(الكافی، 1/389)، «خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيَعَتِنَا مِنْ أَبْدَانِنَا»(صائر الدرجات، 1/20) و «فَقُلُّوبٌ شِيَعَتِنَا مِنْ أَبْدَانِ آلِ مُحَمَّدٍ...»(بحار الانوار، 8/25)

در دیگر روایات نیز شواهدی در این باره وجود دارد؛ از جمله:

- «همانا خداوند تبارک و تعالی نور محمد(ص) را از نور عظمت و جلال خود آفرید و آن نور لاهوتی‌ای است که...»(الکوثر فی احوال فاطمة بنت النبی الاطهر(ع)، 1/79-78<sup>1</sup>)

- «حضرت رسول خدا(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: یا علی! خداوند من و تو را از نور اعظم خود آفرید، سپس از نور ما بر همه نورهایی که پس از آن آفرید پاشید.»(بحار الانوار، 44/165<sup>2</sup>)

- «ای جابر! خداوند اولین مخلوقی را که آفرید، محمد(ص) و عترتش را آفرید که هدایت‌کننده و هدایت‌شده هستند و آنان اشباح نور بودند در برابر خداوند. من گفتم: مراد از اشباح چیست؟ فرمود: سایه نور، بدنهای نورانی بدون ارواح...»(اصول کافی، 1/442<sup>3</sup>)

- «همانا خداوند بود آنگاه که هیچ نبود، سپس کون و مکان را خلق نمود و نور الانوار را آفرید که از آن تمام انوار نور [وجود] یافتند و جاری کرد در آن از نوری که از آن نور یافته‌اند و آن همان نوری است که محمد[ص] و علی[ع] را از آن خلق نمود...»(همانجا)<sup>4</sup>

بدین ترتیب، وجود نور الانواری حبیب خدا(ص) و علی اعلی(ع) که از نور بی‌واسطه خدادست (ر.ک: بحر المعرف، 2/652) منزل به منزل از عالم لاهوت به عالم جبروت و سپس ملکوت و از آنجا به عالم ملک و طبیعت متنزل شد و ذات نهان الهی را در وجه عیان خویش به ظهور رساند. با این دیدگاه، دیگر هیچ مرتبه‌ای از مراتب وجودی حضرت حبیب خدا(ص)(به اصالت و اهل بیت(ع) به تبعیت) فروتر از قرآن نبوده، بلکه او همان مثال اعلایی (روم 27) خواهد بود که حتی جسم ملکی اش به حکم اتصال پیوسته و بلکه وحدت با نفس ملکوتی اش (ر.ک: صحیفه نور، 6/344) که متصل به حضرت احادیث است و به حکم مظہریت «لا يَشْغُلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» بر تمام

ما سوی الله از جمله بر قرآن کریم علو، برتری، قیومیت و ولایت تکوینی دارد.(ر.ک: مصباح الهدایه، ص 63-155؛ الوافی، 1/ 155؛ الحکمة المتعالیه، 9/ 88-90، پاورقی؛ شرح بر زاد المسافر ملاصدرا، ص 133-145؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد [با شرح آیت الله حسن زاده آملی]، پاورقی ص 151)

با وجود این امر ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود برتری حضرت رسول خدا(ص) بر قرآن کریم، دلیل تکریم، تعظیم و تواضع ایشان نسبت به قرآن چیست؟ به بیان یکی از بزرگان، قرآن کریم از کلام تمام انبیاء، اولیاء و دیگر کتب آسمانی برتر است، اما بر خود پیامبر(ص) و اوصیاء معصوم او(ع) فضیلت ندارد؛ گرچه تعظیم و احترام قرآن بر پیامبر(ص) و ائمه(ع) نیز واجب است. این مثل آن است که عبد هر اندازه در پیشگاه مولای خود، عزیز باشد و نزدیک‌ترین فرد نزد او محسوب شود، با این حال آن عبد به رسم عبودیت به سخنان مولایش احترام می‌گذارد. بنابراین، تواضع پیامبر و اهل بیت(ع) به کعبه و تبرکشان به حجرالاسود و قرآن بدین وجه است و این هرگز دلیل بر فضیلت و برتری آنها بر پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نیست.(ر.ک: کشف الغطاء، ص 298) از سویی، ائمه(ع) جسمشان را فدای قرآن کریم کردند نه جانشان را. جانشان فانی در بقای حق است و تا ابد باقی به بقای او؛ البته توجه داشته باشیم که این «فنا» به معنای تغافل و عدم توجه به نفس و خواسته‌های آن و غرق شدن در جلال و جمال حق است. به تعبیری فنای زوال تعین‌ها، قیود و محدودیت‌هاست، نه نابودی و خروج از کمال. بنابراین، از بالاترین درجات کمال محسوب می‌شود. بنابراین، اگر ائمه(ع) فدای قرآن می‌شوند، بدان معنا نیست که قرآن بالاتر از ایشان است، زیرا آنان حقیقت خود را فدای قرآن نکرده، بلکه جسمی عاریتی را فدا کرده تا جان ابدیشان شکوفاتر گردد.(ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم، 18/ 146-147) پس به هر رو انسان کامل ختمی محمدی(ص) اکمل و افضل بر تمام حقایق است.

از سویی نیز این امکان وجود دارد که ثقل بودن قرآن و اهل بیت(ع) مربوط به مخاطب باشد، نه مربوط به واقع. از آنجا که مردم باید برای حل مسائل و مشکلات خود به قرآن مراجعه کنند و ممکن است در فهم آن دچار انحراف شوند، باید به

تفسران قرآن که اهل بیت(ع) هستند، مراجعه کنند. پس باید ائمه(ع) سهل الوصول باشند و کلامشان برای مخاطب قابل فهم باشد یا فهم کلام آنها آسان‌تر باشد. نتیجه اینکه باید فهم قرآن برای اکثر مخاطبان و شاید همه آنها، آسان‌تر از سخنان اهل بیت(ع) باشد و گرنه کسی باید سخنان ایشان را تفسیر کند و این به تسلیل می‌انجامد. پس اگرچه فهم قرآن و حدیث به سبب داشتن مراتب متعدد به تعداد مراتب هستی، ثقل است، ائمه(ع) مفسّر وحی‌اند. پس فهم قرآن و سخنان ائمه(ع) در عین حال که ثقل است، فهم قرآن سخت‌تر و ثقل‌تر است و گرنه نیازی به مفسّر نداشت، از این جهت قرآن ثقل اکبر است. (ر.ک: منبر الوسیله، 1 / 522-524)

### نتیجه‌گیری

به نظر امام خمینی(ره)، حقیقت وجود حضرت ختمی مرتبت، حقیقت محمدیه(ص) به عنوان اولین و آخرین تعیین ذات بی‌کران الهی بر تمام عوالم غیب و شهود و تمام اسماء مستأثر، نهان و عیان او احاطه قیومی و ولایت تکوینی دارد. تمام تعیینات و کثرات عالم هستی از ظهورات و تجلیات این حقیقت لايتناهی است؛ از جمله ملک وحی و حتی خود وحی، کلام الهی و قرآن کریم. آن حضرت به حکم «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِم» و نیز «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ» مبدأ و مصدر تمام کائنات بوده، مقصود و مرجع و متهای همه آنان نیز هست؛ البته طبق برخی نظریات، وجود جسمانی ایشان بدون لحاظ وجه ولایی، قیومی و جمع الجمعی فروتر از قرآن کریم است، اما با توجه به روایات مربوط به وحدت وجود جسمانی و روحانی، حضرت حبیب خدا(ص) و اهل بیت(ع) و اتصال پیوسته ایشان به حضرت احادیث این نظر قابل نقد است. بنابراین، هیچ مرتبه‌ای از مراتب وجود والای ایشان فروتر از قرآن نخواهد بود.



### پی‌نوشت‌ها:

- روی الشیخُ أبو جعفر طوسی بساناده عن مُوسی بن جعفر(ع) قال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدَ مِنْ إِخْتِرَاعِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ وَ هُوَ نُورٌ لَّا هُوَ تِبَيَّهُ الَّذِي ... فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ مُحَمَّدًا(ص) مِنْهُ قِسْمٌ ذَلِكَ النُّورُ شَطَرِيْنِ: فَخَلَقَ مِنَ الشَّطَرِ الْأَوَّلِ مُحَمَّدًا(ص) وَ مِنَ الشَّطَرِ الْآخِرِ عَلَى بَنِ

أَبِي طَالِبٍ (ع) وَلَمْ يَخْلُقْ مِنْ ذَلِكَ النُّورَ غَيْرَهُمَا... ثُمَّ اقْتَبَسَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ)) ابْنَتَهُ كَمَا اقْتَبَسَ نُورَهُ مِنْ نُورِهِ، وَاقْتَبَسَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) الْحَسَنَ وَالْحَسِينَ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) كَاقْتِبَاسِ الْمَصَابِيحِ، هُمْ حَلَقُوا مِنَ الْأَنُورِ وَانْتَقَلُوا مِنْ ظَهَرٍ إِلَى ظَهَرٍ وَصَلَبٍ إِلَى صَلَبٍ وَمِنْ رَحْمٍ إِلَى رَحْمٍ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلَيَا مِنْ غَيْرِ نِجَاسَةٍ بَلْ نَقْلاً بَعْدِ نَقْلٍ لَا مِنْ مَاءِ مَهِينٍ وَلَا نُطْفَةَ خَثِيرَةٍ (خَشْرَةٌ) كَسَابِرَ خَلَقَهُ بَلْ أَنُورَ انْتَقَلُوا مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لِأَنَّهُمْ صَفَوَةُ الصَّفَوَةِ اصْطَغَاهُمْ لِنَفْسِهِ وَجَعَلُهُمْ خُرَانٌ عَلَيْهِ وَبَلَاغَ عَنْهُ إِلَى خَلَقِهِ، أَفَإِنَّهُمْ مَقَامُ نَفْسِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَرِي وَلَا يَدْرِكُ وَلَا تَعْرِفُ كَيْفِيَتَهُ وَلَا ابْنَتَهُ (الْكَوْثَرُ فِي أَحْوَالِ فَاطِمَةِ بَنْتِ النَّبِيِّ الْاَطْهَرِ (ع)) / 1/78-79.

2. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ (ع): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَهُ وَإِيَّاكَ مِنْ نُورِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ رَسَّ مِنْ نُورِنَا عَلَى جَمِيعِ الْأَنُورِ مِنْ بَعْدِ خَلَقِهِ لَهَا...» (بِحَارِ الْأَنُورِ، 1/65)

3. قال الباقر(ع): «جَابَرٌ! إِنَّ اللَّهَ أَوْلَ مَا خَلَقَ، خَلَقَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَنْرَتَهُ الْهَدَاةَ الْمُهَتَّدِينَ. فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ يَبْيَنُونَ يَدِيَ اللَّهِ! قَلْتُ: وَمَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِكَلَّ أَرْوَاحٍ. وَكَانَ مُؤَيَّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ رُوحُ الْقُدُّسِ. فَبِهِ كَانَ يَعْبَدُ اللَّهُ وَعِتَرَتُهُ...» (أصول كافی، 1/442)

4. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذَا كَانَ فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمَكَانَ. وَخَلَقَ نُورَ الْأَنُورَ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنُورُ. وَأُجْرَى فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنُورُ وَهُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَعَلِيًّا. فَلَمْ يَرَآ لَا نُورَيْنِ أَوْلَيْنِ، إِذَا شَيْءَ كُوئَ قَبْلَهُمْ. فَلَمْ يَرَ إِلَّا يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ فِي الْأَصْنَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى افْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي طَالِبٍ (ع).» (همان جا)

## منابع

- قرآن کریم؛ ترجمة مهدی الهی قمشه‌ای، دار القرآن الکریم، تهران، بی‌تا.
- احتجاج؛ احمد بن علی طبرسی، ترجمة نظام الدین احمد غفاری مازندرانی، مرتضوی، بی‌جا، بی‌تا.
- ادب فنای مقربان؛ عبدالله جوادی آملی، چ ۱، اسراء، قم ۱۳۸۷.
- اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی، دار الكتب الاسلامیه، تهران، بی‌تا.
- انسان‌شناسی از دیدگاه سید حیدر آملی و افلاطون (رساله دکتری)؛ سید مرتضی حسینی شاهرودی، دانشگاه قم ۱۳۸۰.
- آداب الصلوة؛ سید روح الله خمینی، چ ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران ۱۳۷۰.
- بحار الأنوار الجامعۃ لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ق.
- بوستان سعدی؛ مصلح بن عبدالله سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۴، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۲.
- تحریر تمہید القواعد؛ عبدالله جوادی آملی، چ ۱، انتشارات الزهراء (س)، تهران ۱۳۷۲.

- تعلیقات علی شرح فصوص الحكم و مصباح الانس؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه پاسدار اسلام، قم 1410ق.
- التعلیقة علی الفوائد الرضویة؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران 1417ق.
- تفسیر القرآن العظیم؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر، دار المعرفة، بیروت 1406ق.
- تفسیر سوره حمد؛ سید روح الله خمینی، چ ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1375.
- تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ عبدالله جوادی آملی، چ ۱، اسراء، قم 1383.
- تقریرات فلسفه؛ سید روح الله خمینی، به اهتمام سید عبدالغنی موسوی اردبیلی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1381.
- الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه؛ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، چ ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1981م.
- دیوان امام علی (ع)؛ با ترجمه مصطفی زمانی، اشعار فارسی از حسین میدی، انتشارات پیام اسلام، قم 1362.
- رجعت و معراج؛ ابوالحسن رفیعی قزوینی، کتابفروشی اسلام، تهران، بی تا.
- رسائل قیصری؛ التوحید و النبوة و الولایة، اساس الوحدانیه، نهایة البيان فی درایة الزمان؛ داود بن محمود قیصری، محمد رضا قمشهای، با تعلیق و تصحیح و مقدمة جلال الدین آشتیانی، دانشگاه مشهد 1357.
- شرح اصول کافی؛ محمد صالح مازندرانی، تحقیق علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1429ق.
- شرح بر زاد المسافر ملا صدر (شرح سید جلال الدین آشتیانی)؛ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، امیرکبیر، تهران 1379.
- شرح دعای سحر؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1374.
- شرح چهل حدیث، سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران 1378.
- شرح حدیث جنود عقل و جهله؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران 1377.
- شرح فصوص الحكم ابن ترکه؛ صائب الدین علی بن محمد ترکه، چ ۱، بیدار، قم 1378.
- شرح فصوص الحكم قیصری؛ داود قیصری، چاپ سنگی قدیم، بیدار، قم بی تا.
- شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحكم شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، سید جلال الدین آشتیانی، چ ۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم 1372.

- شمیم ولایت؛ عبدالله جوادی آملی، اسراء، قم 1381.
- صحیح مسلم؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالمعرفه، بیروت 1428ق.
- صحیفه نور؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1378.
- عيون اخبار الرضا(ع)؛ محمد بن علی ابن بابویه، نشر جهان، بی جا، بی تا.
- الفتوحات المکیة؛ محمد بن علی ابن عربی، تحقیق عثمان یحیی، المکتبه العربیه، قاهره 1392ق.
- فصوص الحكم ابن عربی؛ محمد بن علی ابن عربی، چ 2، انتشارات الزهراء، تهران 1370.
- کشف الغطاء؛ جعفر کاشف الغطاء، چاپ سنگی قدیم، مهدوی.
- کشف المراد فی شرح تجیرد الاعتقاد؛ محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، تحقیق و شرح آیة الله حسن زاده آملی، چ 7، مؤسسه نشر الاسلامی، قم 1417ق.
- الکوثر فی احوال فاطمة بنت النبی الاطھر(س)؛ سید محمد باقر موسوی، چ 1، نشر حاذق، قم 1379.
- گزیده غزلیات شمس؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی: فرانکلین، تهران 1352.
- گزیده مخزن الاسرار؛ یاس بن یوسف نظامی، به کوشش عبدالحمد آیتی، چ 3، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران 1371.
- متن و شرح گلشن راز؛ به اهتمام کاظم دزفولیان، چ 1، انتشارات طلایه، تهران 1382.
- مثنوی معنوی؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی، به کوشش قوام الدین خرمشاهی، چ 9، انتشارات دوستان، تهران 1386.
- مثنوی هفت اورنگ؛ نورالدین احمد جامی خراسانی، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، کتابفروشی سعدی، تهران 1361.
- مجموعه رسائل و مقالات فلسفی؛ ابوالحسن رفیعی قزوینی، انتشارات الزهراء، تهران 1367.
- مختصر بصائر الدرجات؛ سعد بن عبدالله اشعری، المطبعة الحیدریه، نجف 1370ق.
- مرآۃ العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ محمد باقر مجلسی، بی تا، تهران 1321ق.
- مصباح الهدایه؛ سید روح الله خمینی، چ 1، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1373.
- مقدمه کتاب نص النصوص در شرح فصوص الحكم محبی الدین بن عربی؛ حیدر بن علی آملی، ترجمه محمدرضا جوزی، روزنه، 1375.
- منبر الوسیله؛ سید ابوالقاسم دهکردی، به کوشش مجید جلالی دهکردی، چ 1، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم 1379.
- منطق الطیر؛ محمد بن ابراهیم عطار، به تصحیح عزیز الله علیزاده، چ 1، انتشارات فردوس، تهران 1388.
- منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح؛ علی بن طیفور بسطامی، حکمت، تهران 1366.

- من لا يحضره الفقيه؛ محمد بن علي ابن بابويه (شيخ صدوق)، نور وحى، قم 1428ق.
- ميزان الحكمه؛ محمد محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، قم 1362.
- المیزان فی تفسیر القرآن؛ سید محمد حسین طباطبائی، مؤسسه اعلمی، بیروت 1998م.
- نقد النقوص فی معرفة الوجود، حیدر بن علی آملی، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران 1368.
- نهج البلاعه؛ محمد دشتی، نشر مشرقین، قم 1379.
- الوفی؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، ج 1، آیت الله مرعشی نجفی، قم 1404ق.
- وسائل الشیعه؛ محمد بن حسن حرعاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم 1409ق.

